

● لشکر خراسان، از شاه‌عباس تا عباس‌میرزا

قوای نظامی، نه تنها در خراسان که در هیچ جای ایران به جز پایتخت وقت کشور ساختاری منسجم و قانونمند نداشته است. در واقع شکل‌گیری قوای نظامی در دیگر شهرهای دور از پایتخت به تهاجم همسایگان ایران زمین یا حمله نیروهای خود ایران به سرزمینی دیگر وابسته بوده است. درواقع حملات بیگانگان یا تهاجم خودی‌ها مشخص می‌کرده است که قوای نظامی ایران از شهرها و نقاط مختلف گرد هم آیند و لشکری را شکل دهند.

در خراسان داستان معمولاً ازاین‌قرار بوده که هرگاه حکومت مرکزی ایران در مرزهای غربی با امپراتوری عثمانی وارد جنگ می‌شده، طوایف متحد ازبک، ترکمن و افغان در مرزهای شرقی سر از سوراخ‌های خود بر می‌آورد و به شهرهای خراسان می‌تاخته‌اند. شاه وقت نیز به همین نسبت طوایفی را که قیلا در این سامان مستقر کرده بوده، برای ایستادگی فرا می‌خوانده است؛ مثلاً شاه‌عباس صفوی علاوه بر ارتش دائمی، برای حفاظت از حدود خراسان از کردهای جنگجوی ولایات غربی ایران آن روزگار بهره می‌گرفته که قیلا آن‌ها را به سرزمین‌های شمال و شمال‌شرق خراسان کوچانده بوده است. نادرشاه هم چنین می‌کرده، بالاخص که پایتختش نیز در همین سرزمین واقع بوده است، ازاین‌جهت خراسان در دوره افشاریه به قراقرگاه اصلی قشون ایران بدل می‌شود.

در دوره قاجار، خراسان و مشهد آخرین سرزمین‌هایی هستند که توسط آغامحمدخان تصرف می‌شوند اما آن‌طور که تاریخ می‌گوید شاه‌رخ‌میرزای‌افشاری آن چنان قشونی ندارد که در برابر او ایستادگی کند، ازاین‌جهت بدون هیچ جنگی شهر را به نخستین شاه قاجاری ایران تسلیم می‌کند.

اطلاعات چندانی از تعداد قوای نظامی خراسان در این دوره موجود نیست اما مشخص است سپاهی که آغامحمدخان از اقوام مختلف درست کرده چنان قدرتمند بوده است که کاترین روسیه جرئت نمی‌کرده است به مرکز ایران سپاه بفرستد و با ایران بجنگد.

در دوره فتح‌علی‌شاه قاجار که عباس‌میرزا، نایب‌السلطنه، در اول ربیع‌الاول ۱۲۴۷ قمری (۱۷مرداد۱۲۱۰خورشیدی) والی خراسان می‌شود، لشکر خراسان نه‌تنها تعداد مشخصی نیرو دارد که تاحدودی نیز تقویتی می‌شود.

در لشکرکشی عباس‌میرزا که در تابستان و پاییز ۱۲۱۱ خورشیدی برای سرکوب سران قباایل شورشی سرزمین‌های شرق و شمال شرقی مشهد، خوشان، سرخس و تربت‌حیدریه صورت می‌گیرد، شش فوج (شش‌هنگ) سرباز در مشهد حاضر به جنگ می‌شوند. به همین‌منظور ۴ هزار سوارکار هم از خراسانیان معین می‌شوند که مواجب و حقوقشان را از مالیات خراسان مقرر می‌کنند.

● اولین امیر لشکر شرق

پس از مرگ کلنل پسیان اوضاع مشهد‌دگرگون می‌شود، چند ماه حکومت خودمختار کلنل بیبم آن را به جان همه صاحب‌منصبان و بزرگان شهر انداخته است که به مشهد حمله خواهد شد. روزهای پس از مرگ کلنل به‌روایت روزنامه بهار روزهای ردوبدل شدن تلگراف‌های بی‌شمار میان بزرگان مشهد و نخست‌وزیری است تا اینکه در نهایت قوام‌السلطنه در تلگرافی بر عفو عمومی صاحب‌منصبان ژاندارمری تأکیدوتأییدی می‌کندواوضاع مشهد‌قدری آرام می‌شود؛ بااین‌حال شهرمشهدهمچنان دراختیار دولت‌مرکزی نیست، ازاین‌جهت او قوای نظامی را به سمت مشهد گسیل می‌دارد.

روزنامه بهار در شماره ۱۸ سال ۵ به تاریخ ۴ربیع‌الاول ۱۲۴۰، برابر با ۱۳ عقرب (آبان) ۱۳۰۰ خورشیدی، خبر «ورود قشون» را منتشر می‌کند و می‌نویسد: «سابقاً حرکت قوای مهم نظامی را از حدود سبزوار خبر داده بودیم. قوای مزبور متناوباً به مشهد وارد می‌شوند و در شهر نو متوقف می‌گردند. اکثریت قوای مزبور قزاق است. ریاست کل اردو با آقای حسین‌آقاخان خزاعی میرپنج است که سابقاً در بدو تأسیس قزاق‌خانه در خراسان در مشهد توقف داشته‌اند. از همان روزها رشد و کفایت ایشان در امور نظامی موردانکار نبوده و محبوبیت کامل داشته‌اند.»

بهار در ادامه همین خبر می‌نویسد: «یک‌عده ژاندارم تاامروزوارد شده، صاحب‌منصب معروف‌تر آن‌ها آقای مازوراحمدخان حکیمی هستند، ولی فرماندهی این عده هم با آقای میرپنج حسین‌آقاخان است. از روز ورود در نهایت انتظام و سکونت رفتار نموده و از هرگونه حرکتی که مایه‌نگرانی باشد جلوگیری کرده‌اند و مخصوصاً برای آنکه در حرکات افراد قزاق و ژاندارم مراقبت کامل شده باشد، یک‌عده قزاق به محلات شهر تقسیم‌کرده‌اند که باآزان در مواقع لازم‌ه معاونت نمایند. ریاست آن‌عده باآقای کریش‌خان ارمنی است که از قدیم‌ترین نظامیان می‌باشد و نیز یک‌عده در تلگراف‌خانه برای سانسور تلگراف فرستاده شده است. مهمات و لوازم حربیه عده جدیدالورود کامل است و ازهرجهت کافی است. ما مقدم نظامیان دلیبر را محترم و مغتنم شمرده، چنان‌چه در سرمقاله خود اشاره کرده‌ایم، یگانگی و اتحاد آن‌ها را با قوای ژاندارم مقیم خراسان آرزو کرده و امیدواریم از هرگونه القاعات سوء خارجی و داخلی مصون و محروس بمانید.»

خبر روزنامه بهار اطلاعات ارزشمندی دارد و مؤید آن است که حسین‌آقاخان میرپنج در ابتدای تأسیس قزاق‌خانه مشهد در این شهر حضور داشته است و آن را به‌خوبی می‌شناسد. ازطرفی فرماندهی اوبر قوای مشترک قزاق وژاندارم، رویکرد رضاخان سردار سپه‌ر در ارتش نوینی که بنای بنیادش را در سر دارد، مشخص می‌کند؛ قزاق‌ها بالاتر از نیروهای ژاندارمری.

برهمن‌اساس وقتی که رضاخان حکم ادغام قوای ژاندارمری، بریگارد مرکزی و قزاق‌خانه را برای تشکیل قشون متحدالشکل می‌گیرد، قزاق‌هایی چون حسین‌آقامیرپنج را در رأس پنج لشکر تهران، تبریز، همدان، اصفهان و مشهد قرار می‌دهد. فرمان این ادغام در ۱۴ جدی (دی‌ماه) ۱۳۰۰ خورشیدی صادر

درباره حسین‌آقاخان خزاعی که نخستین فرمانده لشکر خراسان است

میرپنج‌شرق



روزنامه‌نگار و نویسن تاریخ



وجود قوای نظامی در مشهد به قرن‌ها پیش برمی‌گردد؛ زیرا سرزمین پهناور و زرخیز خراسان از دیرباز در معرض تاخت‌وتاز اقوام غارتگر و خون‌ریز ازبک، ترکمن، افغان و روس بوده است. یاغیان شرقی از دوره هخامنشیان، همواره چشم طمع به ثروت و اراضی این دیار داشته‌اند و در مقابل، جنگاورانی از خطه خراسان برای دفاع از وطن و داشته‌های خویش دست به شمشیر و سلاح برده‌اند.

این ایستادگی در دوره هخامنشیان و ساسانیان توسط ارتشی که دارای تدارکات دائمی و حقوق ثابت بوده و بعدتر که دیگر ارتش منظمی نداشته‌ایم، توسط قشونی از سواران طوایف و قبایل شهرهای مختلف صورت می‌گرفته اما از ابتدای قرن گذشته، وظیفه مقابله با نیروهای مهاجم به لشکر نوین خراسان محول شده است؛ لشکری که از ترکیب نیروهای قزاق و ژاندارم‌ها شکل می‌گیرد و از لحاظ ساختار با هردو این‌ها متفاوت است. در این گزارش ضمن پرداختن به تاریخچه لشکر خراسان، نگاهی داریم به حسین میرپنج یا همان حسین‌آقاخان خزاعی که نخستین فرمانده لشکر خراسان است.



پوستری که سردار سپه و محمود آقا خان انصاری (وزیر داخله) را به همراه فرماندهان پنج‌گانه ارتش نوین ایران نشان می‌دهد، حسین آقاخان میرپنج نفر دوم از سمت راست است. سال ۱۳۰۰

دستور تشکیل قزاق‌خانه مشهد را می‌دهد که در همین سال با ورود ۹۳ سرباز و هفت افسر به مشهد تشکیل می‌شود. یک‌سال بعد قوای نظامی پیاده‌درمشهد، به‌سه فوج یا هنگ حدوداً هشتصدنفره می‌رسد و کل خراسان هم ۱۱هزارو۲۷۵ نفر نیروی نظامی دارد.

چون شاه قاجاری توجه ویژه‌ای به مرزهای شرقی دارد، بیشتر این نیروهای نظامی را در کلات نادری و سرخس وپل خاتون مستقر می‌کند، اما جالبی موضوع این است که این نیروها را هرچندماه با نیروهای جایگزین تعویض می‌کند تا امکان همراهی قوای نظامی با مردم بومی را به

● غریب‌ومی‌های عصر ناصری

در سفرنامه کلنل بی‌ام‌مک‌گریگور، وابسته نظامی انگلیس درهندوستان که باعنوان «شرح‌سفری به‌ایالت خراسان» منتشر شده، قوای نظامی ایالت خراسان در سال ۱۲۵۲ خورشیدی که‌اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار است، شامل «هنگ‌های نظامی عرب، عجم، دامغان، سمنان، قرایی، ترشیز (کاشمر) و قزوین» بوده که هرکدام در بیرون شهر و هر جا که پیش می‌آمده است اردو می‌زده‌اند؛ البته‌این‌ها تنها قوای نظامی عصر ناصری نیستند. ناصرالدین‌شاه قاجار در سال ۱۲۷۰ خورشیدی

بازگشت قزاق قدیمی به مشهد



● محاکمه طرفداران کلنل

امیرلشکر حسین خزاعی متولد ۱۲۵۷ خورشیدی در تهران است و به‌استناد خبر روزنامه بهار که درکش در بالا رفت، اولین سال‌های حضورش در بریگارد قزاق را در قزاق‌خانه مشهد می‌گذراند، همچنین او پس از طی تحصیلات مقدماتی وارد مدرسه صاحب‌منصبی (افسری) و سپس مأمور خدمت در آرتیاد آذربایجان می‌شود که آنجا بر اثر ابراز رشادت و شجاعت، نشان و درجه‌ای نیز می‌گیرد.

حسین‌آقاخان خزاعی در سال ۱۲۹۵ خورشیدی به درجه‌سرهنگی و در ۱۲۹۸ خورشیدی به‌درجه‌سرتیپی یا امیرپنجه‌ای می‌رسید. دو سال بعد، در تیر سال ۱۳۰۰ در رأس هیئتی برای سرکوبی قیام‌کلنل محمدتقی‌خان پسیان عازم خراسان می‌شود.

سرگرد اسماعیل بهادر، رئیس ژاندارمری سبزوار اعضای این هیئت اعزامی را پس از ورود به سبزوار، محترمانه بازداشت می‌کند و پس از مذاکره با خود کلنل به تهران بازمی‌گرداند.

امیرپنجه خزاعی پس از قتل کلنل پسیان دوباره در رأس قوای نظامی شامل هفتصد قزاق، سیزصد ژاندارم و سی نفر امنیه، به‌عنوان رئیس قزاق‌خانه خراسان عازم مشهد می‌شود.

او با اختیاراتی که از طرف قوام‌السلطنه می‌گیرد، به قلع‌وقمع مخالفان دولت می‌پردازد و روزنامه‌های طرفدار پسیان را نیز تعطیل می‌کند. حسین میرپنج در ۲۵آبان در اطلاعیه‌ای به خراسانی‌ها اعلام می‌کند، «به‌اطلاع عموم می‌رسد که پس از مرگ کلنل تقی، شاه‌با

حق‌دقل برساند. او همچنین این نیروها را از شهرهای غربی چون قزوین، زنجان، ساوجبلاغ و شهرهای آذربایجان تأمین می‌کند تا مبادا با هیچ‌کدام از حرکت‌های مردمی خراسان همراهی کنند.

در دوران دیگر شاهان قاجاری، لشکر خراسان به‌اشکال مختلف تحلیل می‌رود. در دوره احمدشاه (۱۲۸۸ تا ۱۳۰۴ خورشیدی) با وجود حضور پُردرخت روس‌ها در مشهد و خراسان، حضور لشکر خراسان به چشم نمی‌آید. برای نمونه در دهم‌فروردین سال ۱۲۹۱ خورشیدی که مصادف است با به‌توپ بستن حرم‌مطهر، اگرچه آماری از نظامیان

خراسان در دست نیست، تعداد قوای روس در مشهد حدود ۲ هزار نفر گزارش شده است.

حضور همین تعداد زیاد سربازان روس در مشهد زمینه شکل‌گیری نخستین پادگان نظامی را فراهم می‌آورد. آن‌ها در زمین‌های جنوبی کال قره‌خان و نزدیکی شهر نوبرای تأسیسات نظامی خود بناهایی به‌وجود می‌آورند و اطراف آن را درخت‌کاری می‌کنند. این مجموعه که در نزد مردم به «شهر نو» شهرت می‌یابد، دوازده ساختمان مستطیل شکل دارد که هرکدام آسیابگاه یک گروهان است. رونق پادگان روس‌ها تا سال ۱۲۹۶ خورشیدی و خروج همه قوای آن‌ها از ایران ادامه دارد.

● عصر جدید با ادغام قزاق‌ها و ژاندارم‌ها

در سال ۱۲۹۷ خورشیدی که احمد قوام‌السلطنه به والیگری خراسان می‌رسد، همراه خود عده‌ای ژاندارم را به فرماندهی مازور (سرگرد) محمد حسین جهانیانی به مشهد می‌آورد. این اولین بار است که نظامی‌های با انضباط و باسواد در مشهد دیده می‌شوند. ژاندارمری در مرداد سال ۱۲۹۹ خورشیدی با ورود سرهنگ محمدتقی‌خان پسیان به‌عنوان فرمانده جدید، توسعه زیادی می‌یابد و نیروهایش تا خرداد ۱۳۰۰ خورشیدی به ۳ هزار و ۲۷۰ سوار، پیاده، توپچی، مسلسلچی و… می‌رسد. همه این نیروها در ساختمان‌های متروک پادگان روس‌ها استقرار می‌یابند. این تعداد ژاندارم در کنار قزاق‌ها و افراد فوج‌های لشکر خراسان وظیفه تأمین امنیت مشهد و سرحدات استان را برعهده دارند اما خروج کلنل پسیان به‌عنوان فرمانده ژاندارم‌ها و والی موقت خراسان از چارچوب حکومتی مرکز باعث می‌شود که نخست‌وزیر تأمین (قوام‌السلطنه) به فکر چاره بیفتد. نتیجه این دگربری‌ها مرگ کلنل پسیان است که در جریان شورش کرده‌های حوالی بجنورد، شیروان و قوچان به دست سردار محمدعلی‌خان مجردورک، سردار شیروانی در اوایل پاییز ۱۳۰۰ خورشیدی رقم می‌خورد.

با مرگ کلنل پسیان رژیم ژاندارمری در خراسان سقوط می‌کند و راه برای ادغام ژاندارمری در ارتش نوساز کشور که رضاخان مشغول سازمان‌دهی آن است، هموار می‌شود. این‌گونه است که ۱۵۰۰ نفر باقی‌مانده نیروهای ژاندارمری مشهد به جمع هفتصد قزاق، سیزصد ژاندارم و سی نفر امنیه‌ای می‌پیوندند که آبان همین سال همراه حسین آقاخان خزاعی میرپنج (سرتیپ یا امیر پنجه) به مشهد می‌آیند. حسین‌آقاخان به‌عنوان رئیس قزاق‌خانه به مشهد می‌آید اما رضاخان، سردار سپه به او مأموریت دیگری داده‌است. چهاردهم دی این سال زمانی است که همه قوای نظامی موجود در مشهد توسط او ادغام می‌شوند و قشون واحد و متحد‌الشکلی را تشکیل می‌دهند که از این پس با نام «لشکر ۶ شرق» شناخته می‌شود. حسین‌آقاخان خزاعی که به‌عنوان فرمانده لشکر ۶ شرق به مشهد می‌آید، ساختار ارتش نوین خراسان را با ۱۳۲۷ افسر، ۳۷۷ هزار و ۳۷۷ سرباز و ۱۱۱۹ چاپار در مشهد شکل می‌دهد.

کرد. او در همان تلگرام اضافه می‌کند که جلوداران لشکر همین‌الان به سمت تهران حرکت کرده‌اند.

اما این خوش خدمتی چندنان دیده نمی‌شود و آن‌طور که باقر عاقلی در شرح حال رجال سیاسی و نظامی ایران نوشته است، رضاخان در سال ۱۲۴۲ خورشیدی پس از بازدید از لشکر شرق، از خدمات سرلشکر خزاعی قدردانی می‌کند. امیر لشکر خزاعی هم که در ظاهر مردی مذهبی و متشرع است، می‌گوید: «من در جوار قبر حضرت‌رضا^ع برای خود قبری تدارک دیده‌ام. اگر اجازه بفرمایید برای شما هم همین کار انجام دهم.» رضاخان از شنیدن چنین پیشنهادی سخت عصبانی می‌شود و پرخاش می‌کند که «فرماندهی که به فکر مردن باشد، به درد فرماندهی نمی‌خورد.» از این‌رو او را از فرماندهی لشکر شرق برکنار و به تهران احترام می‌کند. در سال ۱۳۰۸ خورشیدی امیرلشکر خزاعی به لرستان مأمور می‌شود. او در لرستان دنباله کار احمد آقاخان امیراحمدی را می‌گیرد و چهارده تن از سران الوار را برای میهمانی به بروجرد دعوت می‌کند و همه‌گونه وسایل خوشی آن‌ها را تدارک می‌بندد اما هنوز غذای مأكول و لذیذ از گلو میهمانان پایین‌رفته‌که مأموران خزاعی آن‌ها را محاصره می‌کنند، دستنبند می‌زنند و در طرفه‌العینی به پای چوبه داری می‌برند که قیلاً آماده شده بوده‌است. از قزاق‌یک طباب بیبشمار تعداد نفرات بوده، افسر مأمور از خزاعی کسب تکلیف می‌کند. او که مشغول بازی تخته‌نرد با معین‌السلطنه، فرماندار بروجرد، بوده‌است، می‌گوید: «جناب حاکم راهم ببرید.» حاکم ابتدا آن را شوخی تصور می‌کند، ولی خیلی زود متوجه می‌شود مسئله جدی است.

به این ترتیب خزاعی پس از سازمان‌دادن به لشکر لرستان، مأموریت اداره و سامان‌دهی لشکر آذربایجان را می‌گیرد. حضور او در آذربایجان شبیه به لرستان است تا اینکه سپس به تهران احضار می‌شود و فرماندهی یارک توپخانه و مهمات ارتش را می‌گیرد؛ سمتی که تا سال ۱۳۲۰ خورشیدی و مرگ حسین‌آقاخان خزاعی در ۶۳سالگی پابرجاست.

● اولین نیش قبر کلنل پسیان

یکی از کارهایی که به خزاعی منتسب می‌کنند مصادره اموال و نیش قبر کلنل محمدتقی‌خان پسیان است. گویا اولین کاری که او در مشهد انجام داده، اقدام برای نیش قبر کلنل بوده است. حبیب‌ا... پوررضاء، از وکلای بنام دادگستری و نماینده مجلس شورای ملی که گویا آن روزگار در مشهد بوده، در خاطرات خودش به تاریخ لیله دوم ژوئن ۱۹۲۷، برابر با ۳ خرداد ۱۳۰۶ می‌نویسد، «تقریباً یک ماه از این قضیه گذشت. قوای قزاق به مشهد آمده وعده‌ای را دستگیر کرده و سکونت و آرامی در شهر برقرار شد. باوجوداینکه نیش قبر در اسلام جایز نیست بر حسب اصرار قوام‌السلطنه رئیس‌الوزرای وقت یک کلاه‌شرعی برای این اقدام درست نموده و در لیله سیزدهم‌مقرب ۱۳۰۰ شبانه قبر آن مرحوم را نیش و جنازه را از مقبره نادرشاه خارج و در یکی از قبرستان‌های معمولی موسوم به سراب بدون هیچ آثاری مدفون نمودند.»

گویا نیش قبر توسط رفعت نظام انجام می‌شود که از سوی حسین‌آقا خزاعی مأمور شده است.

دیگر منابع:

تاریخ لشکر

خراسان، رامین

رامین نژاد

روزشمار تاریخ

معاصر ایران،

حسن‌فرهانی،

جلد ۲

ارتش و حکومت

پهلوی، اسفغانی

کرونین، ترجمه

غلامرضا

علی‌بابایی

اخبار خراسان در

مطبوعات، جلد ۱۷

دوره قاجاریه،

سید مهدی

سید قطبی